

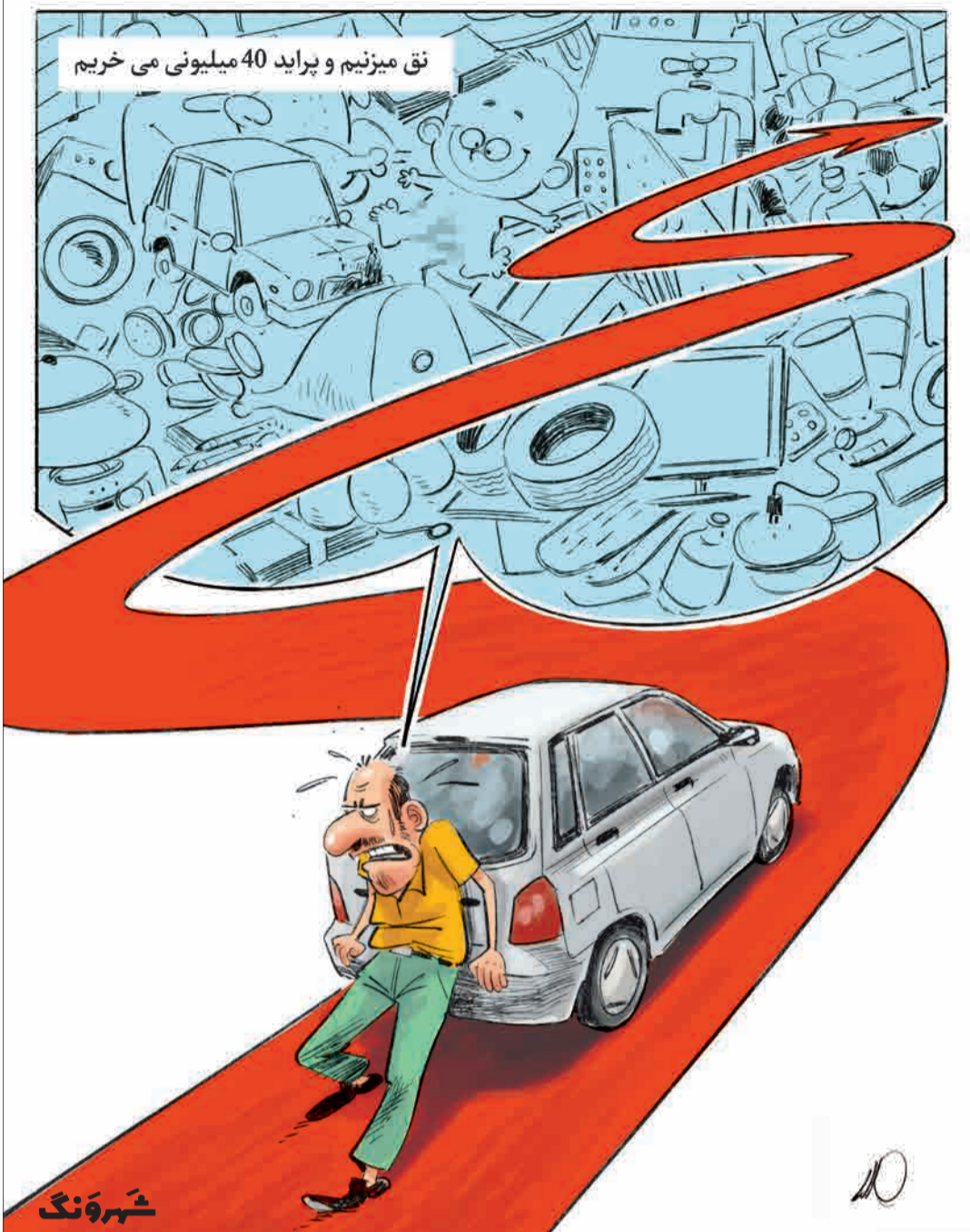
تماشاخانه

مهدي عزيزي | کارتونيست | mehdi.azizart@hotmail.com



پیراگتفر: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راه‌ها؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره پانصد و چهل و هشتم



قانون رسیدگی به دارایی مقامات
چرا از دستور کار مجلس خارج شد؟



مجلس: چون مسئولان دارایی ندارند!

فرزند یک مسئول: امشب تو لایو اینستاگرام بر انون توضیح می دم!
مومیایی: مال دنیا وفانداره، تصویب کنید!
#عصاره_ملت_باشید #شهرونگ

اختصاص ارز دولتی برای واردات سرور پیام رسان های داخلی

دوارا مثل پوشک می شمارند
و با منت به مردم می سپارند

نپرس اما که ارز دولتی کو؟
مسئجر هایمان سرور ندارند!

ارمغان زمان فشمی #شهرونگ

آزادراه

داستان مردان دانا، پیر فوت و دختر زیبای امیر



روزی مرد دانا به دکانی رسید که هیچ چیز در آن نبود و پیری فوت روی گلیمی نشسته بود. مرد دانا سلامی کرد و گفت: «ای پیر فوت تو این جا چه می فروشی؟» پیر گفت: «من این جا سخن های حکمت آموز می فروشم. می خوری یا می بیری؟» مرد دانا لبخندی زد و گفت: «جنس ارز شنیدی می فروشی اما حکمت زبیا بود در این زمانه بلا. مردمی که شکمشان خالی باشد، مغز پر به چه کارشان آید؟» پیر فوت گفت: «حالا منظور؟ مأمور تعزیراتی؟» مرد دانا گفت: «نه داداش. یک سخن حکمت آموز به من بفروش.» پیر منو را از زیر بغلش در آورد و پرسید: «توجه کنه گوری مد نظرته؟ اقتصادی باشه یا مدیریت استراتژیک؟» مرد دانا گفت: «یه چیزی که به کارم بیاد.» پیر گفت: «اوکی. برای شما درمید ۱۰۰۰ دینار.» و چشمانش را بست و گفت: «هیچ وقت در جای خیس و نمور نخواب. سعی کن همیشه جای سفت و خشک باشی.» مرد دانا گفت: «همین؟ اینو که خودم بلد بودم. یک سخن حکمت آموز دیگر بگو.» پیر فوت مجدداً گفت: «هیچ وقت در امانت خیانت نکن.»

قصه مرد دانا بر خاست و رفت. در راه مردمی را دید که برای خرید چارپا صف کشیده اند. جلوتر رفت. مردمی را دید که سکه هایشان را می فروشدند و جای آن سنگ قیمتی می خردند و افسردگی را دید که به مردم پولی می دهند به شرط اینکه ۵ برابر آن را برگردانند. کمی اندیشید و به فکر نخستین سخن حکمت آموز پیر افتاد که گفت: «هیچ وقت در جای خیس و نمور نخواب. سعی کن همیشه جای سفت و خشک باشی.» پس ابتدا ۷ چارپای پروار خرید و بلافاصله با سودی بیشتر به همان مردم فروخت. درآمد حاصل از فروش چارپا را سنگ قیمتی خرید و سپس سه برابر قیمت به همان مردم فروخت و سکه های مردم را از کف بازار جمع کرد و در نهایت این پول را به مردم قرض داد و ظرف یک هفته ۱۵ برابر آن را پس گرفت. حسن کرد زیر پایش نه تنها خیس نیست بلکه به غایت سفت و خشک است. سر مست از این موفقیت در راه، امیر شهر و خانواده اش را دید که مشغول شکار بودند. امیر مردی در دستکار بود و دختری به چشم خواهری بس زیبا و دارای سجایای اخلاقی داشت. مرد دانا ناگهان موقع شکار دیدنش گرفت و دختر امیر را دید و عاشق او شد. به سراغ امیر رفت و گفت: «ای امیر! من مرد دانی شهرم. می دانم مدت هاست قصد لشکر کشی را داری اما به خاطر شهر و خانواده ات نمی توانی قصد سفر کنی. من می توانم از شهر و خانواده و ناموست محافظت کنم.» امیر ساده لوحی کرد و پذیرفت و فردای آن روز عزیمت کرد. مرد دانا ناگهان یاد دومین سخن حکمت آموز پیر افتاد که گفت: «هیچ وقت در امانت، خیانت نکن!» به درست است، مرد دانا ترجیح داد گمان کند گوشش سنگین شده و پند پیر را اشتباه متوجه شده. پس در نخستین گام ۱۲۰۰۰ دینار مالیات و خراج از مردم گرفت اما به خزانه شهر واریز نکرد. سپس اسناد و مدارکی بر علیه امیر منتشر کرد و در نهایت دختر زیباروی امیر را به نکاح خود در آورد. مدتی گذشت و امیر سرفراز از جنگ بازگشت اما به جرم دست اندازی به اموال عمومی، نشر باورهای غلط در میان مردم و دادن آزادی بدون محدودیت به مردم، دستگیر شد. قصه مرد دانا ضمن تشکر از مردم که او را برای مبارزه با فساد حمایت کردند، بالبخندی بر لب شهر را ترک کرد و به دیار خود بازگشت. مرد دانا در پلان آخر نگاهی به دور دست ها کرد و گفت: «همانا سخنان حکمت آموز پیران را اگر خوب تفسیر کنی، جواهری در میان بینی.»

فلکه اول

شبها که شما می خوابید | شهاب نویی
حقیقتش این است، من شبها که همه شماها می خوابید تا خود صبح بیدارم، شما خواب خوش می بینید من دنبال چیز خاصی نیستم؛ فقط بیدارم. شاید فکر کنید که به جایش روز بعد تا لنگ ظهر می خوابم اما باید بگویم که روزها هم نمی خوابم. اصلاً واقعا نمی دانم که شما توی این وضعیت چطور خوابتان می برد؟ همین بابای خودم، هر شب همینطور که کنترل تلویزیون را در دست دارد و کانال ها را بالا و پایین می کند و دایم می گوید: «خالی نبندید بابا.» جلوی تلویزیون خوابش می برد. اما من دایم به این فکر می کنم که چرا به دنیا آمده ام؟ یا حالا اون هیچی، چرا عاشق شدم و حالا از آن هم گذشته چرا قول ازدواج دادم؟



از همه این مسائل خانوادگی هم بگذریم، همشاه به شغل چهارم و پنجم و اگر خدا بخواهد ششم و هفتم فکر می کنم. اصلاً آدمیزاد به دنیا آمده تا کار کند. بعد از مرگ هر چقدر دلتان خواست بخواهید. در این شب بیداری ها گاهی نیز به این فکر می کنم که دور از جانم اگر آدمیزاد نبودم، دلم می خواست چه موجودی بودم؟ آخر سر به این نتیجه رسیدم که مهم نبود چه چیزی باشم، مهم این بود که قیمتم بر مبنای دلار محاسبه شود؛ چون اینطوری هیچ وقت ارزشم را از دست نمی دادم و دایم می کشیدم بالا. فقط وجدانا به من بگویید، چطور خوابتان می برد. شاید من هم توانستم چرتی بزوم.

کوچه اول

کوری | اداود نجفی
بعد از دواجم، بابام هر روز می گفت: «یعنی می شه من به روز با همین چشم نواهم و روام و بینیم؟ ببین چه کارایی که براتش نکنم.» من و ساغر هم که از بچه بدمان نمی آمد، روی حرف بابا حساب کردیم و تصمیم گرفتیم بچه دار بشیم. ولی به محض این که خبر بارداری ساغر را به بابا دادیم یک مرتبه کور شد. خیلی توی دوشش خورده بودم و دیچاره همیشه آرزو داشت نواش را ببیند. سام که به دنیا آمد طبق قولی که بابا داده بود رفتیم پیشش و گفتیم: «بابا خودت می دونی هزینه ها چقدر زیاد شدن، به پوشک بخوام واسه سام بخرم باید کلی پول بدم، بازم خداروشکر شما هستین.» بابا عصبی شد و گفت: «مگه من پوشکم؟ پاشو برو بی کارت، من گفتم که بچه رو ببینم از نوق هزینه ش رو می دم، الاتم که نمی توئم ببینم پس قضیه منتفیه.» بابا تا وقتی که سام از دواج کرد یک ریال هم به ما نداد و بعد یک مرتبه خوب شد.



آزادراه

نیازگندی ها و خرید و فروش کالای شهرونگی! می خندی؟ باید بخونیش!
مدیریت، احمدرضا کاظمی

همه آگهی ها | فیلتر کردن با (برچسب، عکس، قیمت و ...)

گوشی خوش قیمت فروشی / ساعت پیش
تعداد محدودی گوشی نوکیا در مدل های محبوب: ۶۶۰۰ و ۶۶۳۰ موجود می باشد فوق العاده تمیز و خوش دست، دارای دوربین VGA، سیستم عامل جاوا، مجهز به بازی ماری! قیمت ۲ میلیون مقطوع! پول ال.سی.دی. یه گوشی جدید نمیشه!
محل: علاالدین | قیمت: توافقی

اجاره خوش قیمت اجاره / روز پیش
یک باب غار مسکونی ۹۵ متری، دارای آب جدا و دسترسی خوب رو به کوهستان، ویوی جنگل، مال به خرس پیر بوده که چند وقت پیش شکارش کردن! اجاره فقط زوج جوان! رهن: ۵۰ میلیون، اجاره: ۱.۵ میلیون! با این پول سوئیت مسکن مهرم نمیدن.
محل: سراسری | قیمت: توافقی

سواری خوش قیمت فروش / روز پیش
یک راس الاغ جوان، اصیل و شناسنامه دار، بسیار سر حال و چابک! تمیز در حد صفر! رنگ خاص مختص سخت پسندان! مناسب برای رفت و آمد و مسافرت. فاقد هر گونه بیماری و عیب به شرط کارشناس شما، تعویض با ۲۰۶ مدل پایین (بقیه ش رو هم سر میگیرم).
محل: سراسری | قیمت: توافقی

شهر فرنگ

